

پیش‌خوان

پیش‌خوان

آیت‌الله محمد مؤمن قمی و یادمان‌هایی که به تاریخ سپرد

یک رأی مصلحتی ندادهام!

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شامل خاطراتی است که زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی در گفت‌و شنود با واحد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی باز گفته و

توسط همان مرکز رز روانه بازار نشر شده است. ناشر در دیپاچه این مجموعه و درباره محتوای آن آورده است: «آیت‌الله حاج‌شیخ‌محمد مؤمن قمی از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم است که با استفاده از موقعیت علمی این شهر توانست در دروس علمای بزرگی همچون: علامه طباطبایی، شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی شرکت کند و بهره‌های علمی وافری ببرد. دقت و تیزبینی در موضوعات علمی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مؤمن است. ایشان به‌رغم اشتغالات علمی و غوطه‌ورشدن در مباحثات فقهی، فلسفی و اخلاقی از پرداختن به مسائل سیاسی نیز غافل نبود و با پیروی از حضرت امام در مبارزات مردمی نقش داشت. تبعید به شهاده که یکی از نقاط بد آب و هوای ایران است، گواه این ادعاست. بعد از پیروزی انقلاب نیز علاوه بر اهتمام به موضوعات علمی، در مسئولیت‌های مختلف انجام وظیفه کرد که عضویت در شورای نگهبان از فعالیت‌های برجسته ایشان است. از خصوصیات اخلاقی آیت‌الله مؤمن، می‌توان به تواضع و فروتنی ایشان اشاره کرد که این امر سبب شد تا در بیان و انتشار خاطرات دچار تردید شوند، اما با اصرار هم مرکز اسناد این امر تحقق یافت و آنچه می‌خوانید، مجموعه خاطرات آقای مؤمن است که در مرکز اسناد قم ضبط شده و پس از بازنویسی و تدوین، در سه فصل سامان یافته است. فصل اول به وضعیت خانواده، تحصیلات و



زنده‌یاد آیت‌الله محمد مؤمن

در کتابخانه منزل شخصی

اساتید می‌برازد؛ در فصل دوم به خصوصیات علمی و اخلاقی اسناد برجسته خود امام خمینی اشاره می‌کند و در فصل پایانی، به پارای از موضوعات بعد از انقلاب مانند عضویت در شورای نگهبان و انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی می‌پردازد که از موضوعات مهم این فصل است...»

از فصول شاخص خاطرات آیت‌الله مؤمن، روایت‌هایی است که به مقطع حضور ایشان در شورای نگهبان مربوط می‌شود. ایشان در واپسین فصل از خاطرات خویش، درباب نحوه تعامل این شورا با دولت دهه اول انقلاب خاطر نشان می‌سازد: «واقعیت این است که شورای نگهبان، هرگز به صورت خطلی بر خورد نکرده و تسلیم هیچ‌کس هم نشده است. حتی به خاطر ندامت که چیزی بر خلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد، بنده تا به حال، یک رأی مصلحتی ندادهام و از محدودهای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفته‌ام. حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلاف حد تعیین‌شده حرکت نکن، ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد. به یاد دارم حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌گفتند: پس اگر

بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی!... در آن دوره وقتی مسئله‌ای به مار جاع می‌شد، ما بر طبق موازین، احياناً به سود آقای میر حسین موسوی رأی می‌دادیم، طیفی که مقابل او بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف، حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال نیم ساعت، سه ربع صحبت می‌کردند که در فلان قصه، چرا شوروی نگهبان آنگونه به سود نخست‌وزیر رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟ ما می‌گفتیم: رأی‌مان قانونی است، ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری، این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم. امید است خداوند متعال همه‌مان را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه الهی خویش را بشناسیم و سر سوزنی از آن منحرف نشویم...»



«**فعالیت مبارزاتی در مسجد جلیلی تهران، چالش‌ها و پیامدها**»
در آیینه روایت زنده‌یاد سردار آیت‌گودرزی

مسجدی که پاسخگوی طیف‌های متنوع فکری بود

■ **احمد رضا صدری**

معمولاً آنچه در روزهای اخیر در باب کارنامه زنده‌یاد سردار آیت‌گودرزی بیسان می‌شود، معطوف به نقش وی در مقام فرماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی است. در این میان آنچه مغفول مانده است، نقش آن فقید سعید در دوران نهضت اسلامی و فعالیت‌های مسجد جلیلی تهران است. آنچه در مقال پی آمده مورد خوانش تحلیلی قرار می‌گیرد، خاطرات زنده‌یاد گودرزی از آن دوره است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را متقاعد و مغفول آید.

■ ■ ■

■ **از سالگی در مسجد جلیلی تهران**

زنده‌یاد سردار آیت‌گودرزی در شش سالگی، در قامت فرزند خادم مسجد جلیلی تهران، فعالیت‌های خویش را آغاز کرد. او به یاد می‌آورد که آیت‌الله شیخ‌زین‌العابدین سرخرای، خادمی پدرش را به سیدمهدی جلیلی واقف مسجد پیشنهاد کرده و او و خانواده‌اش از آن دوره در منزلی در حوالی آن مستقر شده‌اند:

«ساخت بنای مسجد جلیلی، در سال ۱۳۲۸ شروع و در سال ۱۳۳۱ تمام شد. بنای این امر خیر، مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ‌زین‌العابدین سرخرای، پدر خانم مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی‌کنی بودند. یادم هست روزی ایشان همراه با سیدمهدی جلیلی صاحب زمین مسجد به آنجا آمدند. موقع ظهر فرضی پهن شد که نماز بخوانند و ناهار بخورند. مرحوم پدرم قرار گذاشته بود، هر روز غذای کارگرانی را که داشتند مسجد را می‌ساختند، بدهند. سفره می‌انداختند و حدود ۴۰، ۵۰ نفر بر سر آن می‌نشستند. ظهر که شد مرحوم پدر ما طبق عادت رفت و اذان گفت. مرحوم سرخرای می‌پرسد: این کیست که اذان گفت؟ مرحوم نام من او را ببینم! مرحوم پدر نزد ایشان می‌رود و مرحوم سرخرای به آقای جلیلی می‌گوید: حالا به بعد! ایشان خادم مسجد باشد، من دامادی در قم دارم که دارد درس می‌خواند. او هم امام جماعت مسجد باشد... شخصیت آیت‌الله سرخرای طوری نبود که بشود روی حرف‌ای ایشان حرف زد. البته من شناخت عمیقی از ایشان ندارم، اما می‌دانم که بسیار اهل مراقبه و تقوا بوده‌اند. همیشه هم به مرحوم آیت‌الله مهدوی کنسی رأی می‌کردم که از آدم‌ها نباید موجودات ماورایی درست کرد، بلکه باید همیشه از آنها به عنوان انسان‌های متعالی یاد

سردار آیت‌گودرزی: «احترام و اعتمادی که نسل اول مجاهدین مثل سعید محسن، بدیع‌زادگان و دیگران برای آیت‌الله مهدوی قائل بودند، فوق‌العاده بود. سعید محسن، انسان محترمی بود و به فقاقت حاج‌آقا اعتقاد و باور داشت. موقعی است که او را اعدام کردند، حاج‌آقا درباره‌اش جمله عجیبی گفتند. ایشان فرمودند او توان اداره یک مملکت را داشت! یعنی اینقدر به توانایی مدیریتی او اعتقاد داشتند. به احمد رضایی هم خیلی علاقه داشتند...»

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



سردار آیت‌گودرزی در حاشیه کنفرانس ملی نکوداشت آیت‌الله مهدوی کنی

سردار آیت‌گودرزی: «یکی از مشکلات مسجد جلیلی قبل از انقلاب این بود که برخی انتقاد می‌کردند: چرا همه جور آدمی به این مسجد می‌آید؟ جالب است که ۱۰۰ متر آن طرف‌تر از مسجد، یک مغازه مشروب‌فروشی بود، ولی همان موسیو پاشای مشروب‌فروش، رفتاری از آیت‌الله مهدوی کنی دیده بود که به ایشان سلام و احترام می‌کرد! شاگردی داشت که وقتی حاج‌آقا از سر خیابان وارد می‌شدند، به موسیو کرکره مغازه را پایین می‌داد...»

می‌دانند که به سؤال کسی که دائماً ذکر می‌گفت! برای ایشان مهم این بود که پاسخ صحیح به سؤال بدهند. به همه ما‌ها هم یاد می‌دادند که جواب سؤالات مردم را چگونه بدهیم...»

■ **مسجدی که یک شبکه درمانی داشت**

از جمله فعالیت‌های جنبی مسجد جلیلی، تلاش در حوزه فرهنگ و درمان به شمار می‌رفت. این کانون مبارزاتی به بیماران نیازمند و البته مخفیانه به خانواده مبارزان سیاسی کمک می‌رساند. از سوی کتب و مجلات مفید و جذاب نیز در کتابخانه وابسته بدان عرضه می‌شدند. چنانکه سردار گودرزی در خاطرات خویش می‌گوید:

«در آنجا صندوقی به نام صندوق خیریه کمک به بیماران مستمند دایر شده بود. این صندوق صدقات و خیرات و هم کمک‌های مردم را در مسجد جمع می‌کرد و هم به داد کسانی که گرفتاری داشتند، می‌رسید. ما در مسجد جلیلی، یک شبکه درمانی با چند بیمارستان و چند ده پزشک داشتیم. آدم‌های گرفتار می‌آمدند، نامه می‌گرفتند و می‌رفتند نزد پزشک مجانی ویزیت می‌شدند و مجانی دارو می‌گرفتند و اگر لازم بود، مجانی در بیمارستان بستری می‌شدند. ویزیت پزشکان را مسجد می‌داد، البته بیش از ۶۰ درصد از آنها پول نمی‌گرفتند. بقیه هم درصد کمی را می‌گرفتند. این یعنی مدیریت صحیح. از طریق همین صندوق، کمک‌های زندانیان سیاسی - که در نبود سرپرست خانواده مستأصل می‌شدند - کمک می‌شد. البته این کار بسیار مخفیانه صورت می‌گرفت، چون اگر لو می‌رفت، پیامدهای زیادی داشت. در ایام عید توبی می‌داد و کارت‌پستال‌های چهار رنگ می‌داد، احادیث و آیات قرآن چاپ و در سطحی وسیع توزیع می‌شد. همچنین حاج‌آقا اصرار داشتند که آن را به یکی از کانون‌های شاخص دینی تهران میدل ساخت:

«سنان اهل مسجد وقتی به امام جماعت نگاه می‌کند، رفتارش شکل می‌گیرد و رویکرد پیدا می‌کند. امام جماعت خوب شکل است که هم فرانت و هم کیفیت و سرعت نمازش خوب باشد. در تمام طول این سال‌ها، ندیدم که حتی یک نفر به یکی از اجزای نماز ایشان ایراد بگیرد. پیر و جوان و مرد و زن و حتی نوجوانان که به ایشان اقتدا می‌کردند، راضی بودند. ایشان دعا را هم خیلی زیبا می‌خواندند و مأموم کیف می‌کرد. این ویژگی‌ها را هم امام جماعتی ندارد. همیشه می‌فرمودند مسجد مقدس ترین و در عین حال خطرناک‌ترین جاست! علت هم این است که به مسجد، همه جور آدمی می‌آید و در مسجد به روی همه تیب آدمی باز است. هنر عیبی می‌خواهد که بتوانید همه اینها را جذب کنید و جواب سؤالات همه اینها را بدهید و حاج‌آقا این هنر را داشتند. قبل از انقلاب حتی کسانی بودند که سر و شکل مناسب برای ورود به مسجد نداشتند و حاج‌آقا می‌رفتند دم در چوایشان را می‌دادند. بخش زیادی از افرادی که ظاهر متدین نبودند، با همین طرز پر خورده‌های محترمانه و مشفقانه حاج‌آقا، مسجدی می‌شدند. این ویژگی‌ها را که خوانند می‌فرمودند مسجد مقدس ترین و در عین حال تأکید داشتند که قرآن، با صوت زیبا خوانده شود. همه جور آدمی می‌آید و در مسجد به روی همه تیب آدمی باز است. هنر عیبی می‌خواهد که بتوانید همه اینها را جذب کنید و جواب سؤالات همه اینها را بدهید و حاج‌آقا این هنر را داشتند. قبل از انقلاب حتی کسانی بودند که سر و شکل مناسب برای ورود به مسجد نداشتند و حاج‌آقا می‌رفتند دم در چوایشان را می‌دادند. بخش زیادی از افرادی که ظاهر متدین نبودند، با همین طرز پر خورده‌های محترمانه و مشفقانه حاج‌آقا، مسجدی می‌شدند. این ویژگی‌ها را که خوانند می‌فرمودند مسجد مقدس ترین و در عین حال تأکید داشتند که قرآن، با صوت زیبا خوانده شود. همه جور آدمی می‌آید و در مسجد به روی همه تیب آدمی باز است. هنر عیبی می‌خواهد که بتوانید همه اینها را جذب کنید و جواب سؤالات همه اینها را بدهید و حاج‌آقا این هنر را داشتند. قبل از انقلاب حتی کسانی بودند که سر و شکل مناسب برای ورود به مسجد نداشتند و حاج‌آقا می‌رفتند دم در چوایشان را می‌دادند. بخش زیادی از افرادی که ظاهر متدین نبودند، با همین طرز پر خورده‌های محترمانه و مشفقانه حاج‌آقا، مسجدی می‌شدند. این ویژگی‌ها را که خوانند می‌فرمودند مسجد مقدس ترین و در عین حال تأکید داشتند که قرآن، با صوت زیبا خوانده شود. همه جور آدمی می‌آید و در مسجد به روی همه تیب آدمی باز است. هنر عیبی می‌خواهد که بتوانید همه اینها را جذب کنید و جواب سؤالات همه اینها را بدهید و حاج‌آقا این هنر را داشتند. قبل از انقلاب حتی کسانی بودند که سر و شکل مناسب برای ورود به مسجد نداشتند و حاج‌آقا می‌رفتند دم در چوایشان را می‌دادند. بخش زیادی از افرادی که ظاهر متدین نبودند، با همین طرز پر خورده‌ها را هنمایی می‌کردند. هیچ وقت به خاطر شکل ظاهر و قیافه کسی لحن خود را تغییر نمی‌دادند و حتی اگر طرف کفر هم می‌گفت، به سؤالش با همان دقت، دلسوزی و توجهی پاسخ می‌دادند که به سؤال کسی که دائماً ذکر می‌گفت! برای ایشان مهم این بود که پاسخ صحیح به سؤال بدهند. به همه ما‌ها هم یاد می‌دادند که جواب سؤالات مردم را چگونه بدهیم...»

■ **از «هؤتلفه» تا «مجاهدین» در مسجد جلیلی**

رحلیه صمیمانه آیت‌الله مهدوی کنی با مبارزان، هرگز موجب نشد که وی اطرافیان خویش را به عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی تشویق کند. حالتی که تا پایان حیات نیز با او بود. هم از روی سربدار آیت‌گودرزی نیز تا پایان حیات، به هیچ گروهی گرایش نیافت، هر چند که با بسا اعضای شاخص آنان دوستی داشت:

«صلاً پایگاه رضا، احمد و مهدی رضایی، مسجد جلیلی بود. نگاه آیت‌الله مهدوی به احمد، مثبت‌تر از دو برادرش بود. همینطور به سعید محسن. من در بحث‌های خصوصی‌شان با حاج‌آقا حضور نداشتم، ولی می‌دیدم که می‌آمدند و در کتابخانه با حاج‌آقا می‌نشستند و حرف‌های‌شان را می‌زدند، طبعاً ما هم با سلام و علیکی داشتند. خیلی وقت‌ها هم من و اسط و آنها و حاج‌آقا بودم که مثلاً فلان چیز را از حاج‌آقا پرسید. خیلی وقت‌ها نه معنی سؤال را می‌دانستم، نه معنی جواب را. گاهی هم حاج‌آقا می‌گفتند فلان مبلغ را به فلانی بدهید. خود من شخصاً خیلی به احمد رضایی احترام می‌گذاشتم، حتی وقتی او هم به من می‌گفت بیایین کار را انجام بده، می‌دانست که باید بروم و از آیت‌الله مهدوی اجازه بگیرم! همانطور که پیش‌تر اشاره کردم حاج‌آقا تا آخر عمر مرا آیت‌صدا می‌زدند و همیشه سفارش می‌کردند، آیت! علی‌شاه هر کاری که از دست برمی‌آید، انجام بده، ولی نه هیچ‌وقت برای

۹ آبان ۶۶۰۷

سازمانی این کار را بکن، نه برای کسی، مگر برای امام‌احترام و اعتمادی که نسل اول مجاهدین مثل سعید محسن، بدیع‌زادگان و دیگران برای حاج‌آقا قائل بودند، فوق‌العاده بود. سعید محسن، انسان بسیار محترمی بود و به فقاقت حاج‌آقا اعتقاد و باور داشت. موقعی که او را اعدام کردند، حاج‌آقا درباره‌اش جمله عجیبی گفتند و فرمودند: او توان اداره یک مملکت را داشت، یعنی اینقدر به توانایی مدیریتی او اعتقاد داشتند. به احمد رضایی هم خیلی علاقه داشتند. من دو بار دیدم که حاج‌آقا برای فقدان کسی گریه کردند، یکی سعید محسن و دیگری احمد رضایی! پیش از آن شهید محمد بخارایی و جمع دوستانش هم به مسجد جلیلی می‌آمدند. من در کنار حاج‌آقا به همه‌شان علاقه داشتم و احترام می‌گذاشتم، ولی هیچ‌وقت عضو یا سمیات گروهی نبودم، چون حاج‌آقا به شدت مرا از این کار منع کرده بودند. راستش را بخواهید حتی بعدها هم عضو حزب جمهوری هم نشدم، چون می‌دانستم حاج‌آقا از حزب و این چیزها خوششان نمی‌آید. همیشه دوستان می‌آمدند و می‌گفتند این فرم را پر کن! من فرم را می‌گرفتم و می‌گذاشتم روی میز و می‌گفتم بعداً جواب می‌دهم، یعنی باید بروم از حاج‌آقا پرسم. آقای حاج‌علی‌اکبر آقای عضو حزب بود و گفت شما پر کن، مطمئن باش حاج‌آقا قبول دارد. من گفتم اجازه بدهید فردا جواب می‌دهم. خدمت حاج‌آقا رفتم و گفتم چنین فرمی را آورده‌اند، اجازه می‌دهید پر کنم یا نه؟ ایشان فرمودند هر وقت من پر کردم، شما هم پر کنید! خلاصه اینکه حاج‌آقا در عین حال با تمام مبارزان - حتی چپی‌ها هم که به مسجد می‌آمدند و از ایشان سؤال می‌پرسیدند - ارتباط داشتند، ابتدا مایل نبودند عضو گروه و دست‌های باشیم. من هم به حرمت حرف ایشان هرگز عضو گروهی نشدم...»

■ **مشروب فروشی در ۱۰۰ متری مسجد**

عالمانی چون آیت‌الله مهدوی کنی در دوران نهضت اسلامی، در محیطی پرچالش به تبلیغ دینی و سیاسی می‌پرداختند. با این همه به دلیل اخلاق، خصال نیک و نیز تدبیر خویش، بسیاری از تهدیدات را به فرصت میدل می‌ساختند. سردار آیت‌گودرزی، در این باره به داستان‌هایی شنیدنی اشارت برده است:

«یکی از مشکلات مسجد جلیلی در آن دوران، همین بود، بعضی‌ها انتقاد می‌کردند که چرا همه جور آدمی به این مسجد می‌آید؟ جالب است برایتان بگویم که ۱۰۰ متر آن طرف‌تر از مسجد، یک مغازه مشروب‌فروشی بود، ولی همان موسیو پاشای مشروب‌فروش، رفتاری از حاج‌آقا دیده بود که به ایشان سلام و احترام می‌کرد! شاگردی داشت حدود ظهر که حاج‌آقا می‌خواستند به مسجد بیایند یا مغرب، جلوی در مغازه می‌ایستاد و حاج‌آقا که از سر خیابان می‌پیچیدند، به موسیو خبر می‌داد و به احترام ایشان کرکره مغازه را پایین می‌داد که داخل مغازه دیده نشود! زمانی که موسیو داشت فوت می‌کرد، پیغام داد که بگویید آقای مهدوی بیایند و ما به دیدنش رفتم. می‌گفت حاج‌آقا درس بزرگی به من داد. هر وقت از جلوی مغازه من رد می‌شد، با اینکه مسیحی و مشروب‌فروش بودم، به من سلام می‌داد و حالم را می‌پرسید. این موسیو پاشا پیش اوقاش از حاج‌آقا تعریف کرده بود و یک خانم ارمنی بچهاش را آورد و در کلاس تالیسانی مسجد، اسمش را نوشت که بعل خودشان درس انسانیت یاد بگیرد. این یعنی امام جماعت خوب که البته کار هر کسی نیست. این یعنی امام جماعت همه بودن. اسباب تأسف است که بسیاری از ائمه جماعات، همراه با عده‌ای به مسجد می‌روند و نماز را می‌خوانند و می‌آیند بیرون. همیشه می‌گفتند برای هر کسی که می‌خواهد نماز بخواند، امکاناتش را فراهم کنید. لاناگر خانم‌هایی می‌آمدند که چادر همراه‌شان نبود، برایشان چادر فراهم می‌کردیم. بعد هم آن چادر به اسم آن خانم ثبت می‌شد که هر وقت آمد، چادر خودش را برسدارد و نماز بخواند...»

■ **کادری که مسجد جلیلی، به نظام اسلامی تحول داد**

بی‌تردید مسجد جلیلی تهران، در عداد مراکز بود که توانست برای نظامی که در آینده تأسیس می‌شود، کادری توانمند تربیت کند. امری که به تدبیر و توانمندی شخص آیت‌الله مهدوی کنی مربوط بود و در مراکز چون کمیته انقلاب اسلامی و دانشگاه امام‌صادق (ع) نیز خود را نشان داد. به قول سردار آیت‌گودرزی:

«آیت‌الله مهدوی کنی یک مدیر بالقوه بودند و لانا می‌توانستند در هر سیستمی تحول ایجاد کنند و توانایی کادرسازی خارق‌العاده‌ای داشتند. ایشان در جایگاه روحانیت، یک معلم به تمام معنا بودند. ایشان چه در مسند ریاست کمیته، چه در وزارت کشور و چه در ریاست دانشگاه، فقط به انجام وظیفه اکتفا نمی‌کردند، بلکه همواره به ما توصیه می‌کردند، کادرسازی کنید، چون اگر مدیری پس از یک دوره دو سه ساله نتواند افرادی مناسب با آن سیستم تربیت کند، کار مفیدی را انجام نداده است و باید او را از سیستم حذف کرد، چون آدم بیخیلی است و امکان رشد را به دیگران نمی‌دهد. می‌گفتند، آدم‌ها را رشد بدهید که بیایند و جای شما بنشینند. می‌گفتم آن وقت خودمان کجا برویم؟ می‌فرمودند کسی را که چنین تفکری دارد، خداوند به جایگاه به مراتب بهتری می‌رساند. به همین دلیل بود که ایشان از دامن مسجد جلیلی، چند صد مسئول در جایگاه‌های کلان نظام تحویل دادند. بعضی از آنها خردسال بودند که به مسجد جلیلی آمدند و در آنجا رشد کردند و تربیت شدند...»